

عصمت اهل بیت پیامبر ﷺ با ادله عقلی و نقلی بسیاری پشتیبانی می‌شود که از آن جمله، آیه تطهیر است. خداوند در ضمن آیه ۳۳ سوره احزاب می‌فرماید: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؛ خداوند می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] دور کند و شما را به نیکی، پاک گرداند.

مفسران و محققان از گذشته تا کنون گفت‌وگوهای بسیاری دربارهٔ مراد این آیه کرده‌اند و احتمال‌های گوناگون و چه‌بسا شاذی را مطرح ساخته‌اند. پژوهشگران شیعه معتقدند که این آیه شریفه در شأن پنج تن آل کسا نازل شده است و برای اثبات این ادعا و نقد دیدگاه‌های مخالف، از دیرباز کتاب‌ها و مقالات پرشماری نگاشته‌اند. از جمله این آثار می‌توان به کتاب‌هایی مانند **اهل بیت در آیه تطهیر**، نوشته سیدجعفر مرتضی عاملی، **آیه التطهیر، رویه مبتکره** به قلم آیت‌الله فاضل لنکرانی و کتاب مفصل و گسترده **پژوهشی جدید دربارهٔ آیه تطهیر**، نوشته عبدالرحمان باقرزاده و نیز مقالاتی چون «تفسیر تطبیقی آیه تطهیر از دیدگاه مذهب اهل بیت و اهل سنت با تأکید بر پاسخ‌گویی به شبهات قدیم و جدید»، نوشته ایلقار اسماعیل زاده، مقاله «اهل بیت در آیه تطهیر»، نوشته اسماعیل تاج‌بخش و مقاله «اهل بیت در آیه تطهیر کیان‌اند؟»، نوشته محمدابراهیم جناتی اشاره کرد. اینها نمونه‌ای از صدها پژوهش در زمینه آیه تطهیر است؛ اما تمایز این نوشته با دیگر آثار، تکیه بر روایات برای بازشناخت مفهوم اهل بیت در این آیه است. این پژوهش با شیوه کتابخانه‌ای-اسنادی روایات از منابع اصلی، و سپس با روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از ابزارهای نقد حدیث، درصدد تبیین مصداق آیه تطهیر است.

در این گفتار، پس از اشاره به مهم‌ترین دیدگاه‌ها درباره شأن نزول آیه تطهیر، روایات شأن نزول این جمله گزارش می‌شود. پس از آن، ضمن ارزیابی گزارش‌های تعمیم آیه تطهیر نسبت به همسران پیامبر، اشکال‌های آن مطرح می‌گردد. در پایان نیز مهم‌ترین روایت در زمینه تخصیص این جمله به همسران پیامبر (روایت عکرمه از ابن عباس) نقد و ارزیابی می‌شود.

۱. دیدگاه‌های مطرح درباره شأن نزول آیه تطهیر

دانشمندان و مفسران فریقین درباره شأن نزول آیه تطهیر و کیستی اهل بیت، دیدگاه‌هایی گوناگون مطرح کرده‌اند؛ از جمله آل کسا، همسران پیامبر و بنی‌هاشم (شوکانی، بی تا، ج ۴، ص ۲۷۸ - ۲۸۰). با صرف نظر از نظرات شاذ، سه نظر درباره کیستی اهل بیت در آیه، بیشترین طرفدار را دارد: ۱. تنها پنج تن آل کسا؛ ۲. تنها همسران پیامبر؛ ۳. همسران پیامبر و آل کسا.

حدیث‌پژوهی آیه تطهیر

mojtabakhattat@yahoo.com

مجتبی خطاط / دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

دریافت: ۱۳۹۳/۰۴/۱۳ - پذیرش: ۱۳۹۳/۰۹/۱۷

چکیده

آیه تطهیر یکی از آیات بیانگر عصمت خاندان ویژه پیامبر است. در میان دانشمندان اسلامی، دو احتمال درباره مصداق اهل بیت در این آیه، بیشترین طرفدار را دارد: «آل کسا و همسران پیامبر» و «خصوص پنج تن آل کسا». پژوهش در آثار روایی نشان می‌دهد که روایات ناظر به خصوص پنج تن آل کسا به حد تضافر می‌رسد. خود همسران پیامبر نیز از پیامبر روایت کرده‌اند که آیه تطهیر شامل آنها نمی‌شود. همچنین پیامبر اسلام با رفتار و گفتار خود، مفهوم اهل بیت را ویژه همین پنج تن ساخته بود. در مقابل، معدود گزارش‌هایی درباره نزول این آیه درباره «همسران پیامبر» یا «همسران و آل کسا» موجود است که آثار ضعف در سند و متن آنها پدیدار است. مهم‌ترین این اسناد، روایتی منسوب به عکرمه و ابن عباس است که عدم گزارش آن در منابع دست اول روایی فریقین، ضعف سند و ویژگی‌های شخصیتی عکرمه و ابن عباس، از ادله و شواهد ساختگی بودن آن است.

کلیدواژه‌ها: آیه تطهیر، اهل بیت، آل کسا، همسران پیامبر، نقد حدیث.

در صبحگاهی، رسول الله ﷺ در حالی که بر دوش او عبایی مشکوی بود، خارج شد. حسن آمد. پس او را داخل آورد. سپس حسین آمد و با او داخل شد. سپس فاطمه آمد؛ او را داخل آورد. سپس علی آمد، او را داخل آورد. آن گاه گفت: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب: ۳۳) (ابن حنبل، ۱۴۲۵، ص ۱۸۳؛ ابن بطریق، ۱۴۰۷، ص ۳۴).

در روایتی دیگر، گزارش شده است که از عایشه دربارهٔ امیر مؤمنان ﷺ پرسیدند. وی گفت:

دربارهٔ محبوبترین شخص نزد پیغمبر از من می‌پرسی؟ و از همسر محبوبترین شخص نزد پیغمبر از من می‌پرسی؟ من دیدم رسول الله علی، فاطمه، حسن و حسین را زیر یک پارچه جمع کرد، سپس گفت: پروردگارا اینان خاندان و نزدیکان خاص من هستند. پس آلودگی را از آنها دور گردان و آنان را به نیکی، پاک گردان (تعلیمی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۴۲-۴۳).

نمونه دیگر روایات این باب، روایت زینب بنت جحش است. اسماعیل بن عبد الله بن جعفر طیار از پدرش نقل می‌کند:

هنگامی که پیامبر دریافت که رحمت از آسمان در حال ریزش است، گفت: «کیست که بخواند کسانی را که من می‌خواهم آنها اینجا باشند؟» و این جمله را دو بار تکرار کرد. زینب گفت: «ای رسول خدا، من [آنها را] فرا می‌خوانم». پیامبر گفت: «علی، فاطمه، حسن و حسین را نزد من بیاور». حسن را در سمت راست، حسین را در سمت چپ و علی و فاطمه را جلوی نشانند؛ سپس پوششی از پارچهٔ خیری روی آنها کشید و فرمود: «اللهم لكل نبي أهل، وهؤلاء أهلي»؛ پروردگارا، هر پیامبری اهلی دارد و اینان اهلی من هستند. آن گاه خداوند چنین نازل کرد: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». زینب پرسید: «ای پیامبر، آیا من همراه شما داخل نشوم؟» پیامبر فرمود: «همان جا بایست که همانا اگر خدا بخواهد در خیر هستی» (تعلیمی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۴۳؛ حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۵۴).

این دسته روایات به قدری فراوانند که گاه واژه «کثیر» (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۱۸)، گاه «کثیر بی‌شمار» (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۴۴۹) و گاه «متواتر» (معرفت، ۱۳۸۸، ص ۱۱۰) برایشان به کار رفته است. طبری و سیوطی، دو مفسر معتبر اهل تسنن، روایات مربوط به نزول آیه در شأن آل کسا را با طرق گوناگون از صحابهٔ بزرگ و همسران پیامبر نقل کرده‌اند؛ از جمله از ابوسعید خدری، واثله بن اسقع، سعد بن ابی وقاص، ابو حمراء (هلال بن حارث)، ابوهریره الدوسی، انس بن مالک، عایشه و ام سلمه (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۵-۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۹۸-۱۹۹).

همچنین ترمذی دربارهٔ آیهٔ تطهیر و تطبیق آن بر آل کسا از ام سلمه و انس بن مالک و عمر بن ابی سلمه (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۳۱-۳۰؛ ج ۵، ص ۳۲۸) و در زمینهٔ معرفی اهل بیت از نظر پیامبر، از سعد بن ابی وقاص (همان، ص ۲۹۳) روایت کرده است. مسلم نیز در این زمینه از صحابه و همسران پیامبر روایت دارد (نیشابوری، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۲۳ و ۱۳۰).

یکی از بهترین طرق راهیابی به حقیقت در این زمینه، بازخوانی روایات مرتبط با این آیه است. نظر به اینکه آیات قرآن در مناسبت‌های مختلف و متناسب با مقتضیات گوناگون نازل شده‌اند، بازگشت به گزارش‌های تاریخی و بازخوانی روایت‌های مرتبط به آیات، از جمله راه‌های دستیابی به مراد الهی از آیات قرآن است؛ به ویژه آیاتی که ناظر به افراد یا جریان‌های ویژه‌اند. بنابراین بررسی گزارش‌های روایی و بحث‌های تاریخی این آیه در عصر نزول می‌تواند قرینه‌ای بر شناخت شأن نزول آن باشد.

۲. روایات مربوط به شأن نزول آیه تطهیر

از میان سه احتمال یادشده، بیشترین روایات ناظر به احتمال اول‌اند. افزون بر پیامبر ﷺ و امیر مؤمنان ﷺ، از ابن عباس، ابوسعید خدری، انس بن مالک، سعد بن ابی وقاص، ام سلمه، عایشه، زینب بنت جحش و جمعی دیگر از صحابه، روایت شده که این آیه در شأن پنج تن آل عبا (پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ) نازل شده است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۵-۷؛ تعلیمی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۴۲ و ۴۳؛ حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۱۸-۱۴۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۹۸ و ۱۹۹). روایان این شأن نزول را تا ۴۹ تن از صحابی و همسران پیامبر بر شمرده‌اند (سبحانی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۵۴). برای نمونه ابوجعفر طبری از اعمش، و او از عطیه، و او از ابوسعید خدری، و او از پیامبر ﷺ چنین نقل می‌کند: «این آیه دربارهٔ پنج نفر نازل شده است: من، علی، حسن، حسین و فاطمه» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۵).

آیهٔ تطهیر محور «حدیث کسا» قرار گرفته است. این حدیث از پرسندترین روایات است که به حد تواتر می‌رسد. این حدیث در کتاب‌های معتبر روایی اهل سنت و شیعه گزارش شده است که در این زمینه می‌توان به صحاح و مسانید اهل سنت و صحاح شیعه و نیز تفسیرهای معتبر شیعه و اهل سنت اشاره کرد (برای نمونه، ر.ک: نیشابوری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۰ و ۱۳۱؛ ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۳۱-۳۰ و ۳۲۹؛ ابن حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۱؛ ج ۴، ص ۱۰۷ و ج ۶، ص ۲۹۲؛ تعلیمی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۴۲-۴۳؛ قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۹۳؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۸۷).

ابوسعید خدری، انس بن مالک، سعد بن ابی وقاص، عایشه، ام سلمه و بسیاری از صحابهٔ تراز نخست این حدیث را گزارش کرده‌اند. برای نمونه طبری آن را به شانزده طریق، از ده صحابی بزرگ نقل کرده است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۵-۷).

همسران پیامبر ﷺ جریان این حدیث و نزول آیهٔ تطهیر در شأن پنج تن آل کسا را گزارش کرده‌اند. از جمله عایشه می‌گوید:

و از آن می‌گذرد. وی از اصبع بن‌نباثه نقل می‌کند که عکرمه در بازار ندا سر می‌داد که این آیه درباره همسران پیامبر است و اگر کسی بخواهد، برای او این مطلب را اثبات می‌کنم (همان، ص ۷).

۳. نقد گزارش‌های تعمیم یا تخصیص آیه نسبت به همسران پیامبر

گزارش‌هایی درباره تعمیم آیه تطهیر نسبت به همسران پیامبر نقل شده که با چند مشکل روبه‌رویند:

۳-۱. قرار گرفتن در برابر کثرت روایات مخالف

در برابر روایات متضاد یا متواتر یادشده، گزارش‌های مربوط به تطبیق آیه تطهیر بر همسران پیامبر به ده روایت نیز نمی‌رسند که از نظر اعتبار، توانایی رویارویی با روایات دیگر را ندارند. این حقیقت به حدی آشکار است که طرف‌داران نظریه همسران پیامبر را نیز ناچار به نقل روایات مربوط به آل کسا کرده است. برای نمونه سیوطی در تفسیر روایی خود (که آن را با هدف گردآوری روایات تفسیری تدوین کرده) معتقد است که آیه تطهیر ناظر به همسران پیامبر است. او در این باره به سه گزارش استناد می‌کند، اما خود وی بیش از چهار برابر این تعداد، درباره نزول آیه تطهیر در حق خصوص خانواده امیر مؤمنان روایت می‌کند (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۹۸-۱۹۹).

این مسئله درباره خود راویان این گزارش‌ها نیز روی داده است؛ چراکه در گزارشی به ابن عباس نسبت داده شده است که آیه تطهیر درباره همسران پیامبر است؛ حال آنکه خود وی روایت کرده که این جمله در شأن آل کسا نازل شده است (همان، ص ۱۹۹؛ حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۵۰-۵۱). همین تناقض، در انتساب گزارش مربوط به همسران پیامبر، درباره روایت کلبی وجود دارد (شوکانی، بی تا، ج ۴، ص ۲۷۸-۲۷۹). این نشان می‌دهد که امثال ابن عباس و کلبی از این سخنان مبرا هستند و دست ناپاک جاعلان در این روایات ساختگی هویدا است؛ آنان که چنین گزارش‌هایی را ساخته و به بزرگانی چون ابن عباس نسبت داده‌اند.

همین مسئله سبب بی‌توجهی مفسران به این گونه گزارش‌ها شده است. همان‌گونه که اشاره شد، مفسر بزرگ جهان اسلام، طبری، در برابر شمار بسیاری از روایات مربوط به آل کسا، به تک‌گزارشی اشاره می‌کند و می‌گذرد. اینها، همه، قراین و شواهدی بر سستی و ضعف این دست روایت‌نماها هستند.

۳-۲. روایات بیانگر مفهوم «اهل‌البيت»

واژه «اهل‌البيت» به معنای «اهل و ساکنان خانه» است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۲۸) و تا زمان نزول آیه تطهیر، در معنای ویژه‌ای عکم نشده بود. گزارش‌های حدیثی فراوانی در کتب تفسیری و روایی اهل تسنن

سند این روایات نیز نزد بزرگان اهل تسنن صحیح و معتبر است. برای نمونه، ترمذی روایتی را از ام سلمه نقل می‌کند که پیامبر حسن و حسین و فاطمه و علی را زیر کسا برد و آنان را اهل بیت خود خواند و اجازه ورود به ام سلمه را نداد. ترمذی پس از نقل این روایت می‌نویسد: «این حدیثی حسن و صحیح است و برترین روایتی است که در این باب نقل شده است. در این باب از انس و عمر بن ابی سلمه و ابو حمرا نیز روایت وجود دارد» (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۳۶۱).

محدثان و مفسران شیعه نیز این شأن نزول را از طریق معتبر و صحیح نقل کرده‌اند؛ از جمله کلینی با صحیح متصل و مسند از علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی از یونس و علی بن محمد از سهل بن زیاد ابی سعید از محمد بن عیسی از یونس از ابن مسکان از ابوبصیر از امام صادق روایت کرده است خداوند در کتابش فرمود: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؛ و پیامبر علی و حسن و حسین و فاطمه را زیر کسا برد و گفت: خدایا، «هر پیامبر را اهل و ثقلی است و اینان اهل بیت من و ثقل من هستند». ام سلمه پرسید: «آیا من از اهل تو نیستم؟» پیامبر فرمود: «تو بر خیر هستی و لکن اینان اهل و ثقل من هستند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۸۶-۲۸۷).

مجلسی نیز ۳۴ روایت درباره تخصیص آیه تطهیر به آل کسا، از طرق معتبر شیعه و چهار طریق معتبر نزد اهل تسنن نقل می‌کند و می‌گوید: اینها افزون بر یازده طریق معتبر دیگر نزد اهل تسنن است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۵، ص ۲۰۶-۲۲۷). وی در ادامه در رد ادعای نزول آیه در شأن همسران پیامبر به بیش از بیست روایت اشاره می‌کند (همان، ص ۲۲۸-۲۳۰).

افزون بر اینها، دانشمندان بزرگ اهل تسنن بر اساس روایات یادشده، معتقد به نزول آیه تطهیر در شأن آل کسا شده‌اند یا بدان اعتراف کرده‌اند. ابن حجر هیثمی می‌گوید: «اکثر مفسران بر آن‌اند که آیه تطهیر در شأن آل کسا نازل شده است» (هیثمی، ۱۹۶۵م، ص ۱۴۳). ابن کثیر و فخر رازی نیز خطاب آیه تطهیر نسبت به خصوص همسران پیامبر را رد کرده‌اند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۳۶۵؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۱۶۸). همچنین طبری در تفسیر روایی خود از ابوسعید خدری، انس بن مالک، ابوالحمرء ابواسحاق، وائله بن اسقع، ابوهریره، عمر بن ابی سلمه، علی بن حسین ع، عایشه و ام سلمه روایت می‌کند که منظور از اهل بیت در آیه تطهیر، خصوص پنج تن هستند و چینش این روایات در تفسیر طبری، خود قرینه‌ای بر دیدگاه وی در این زمینه است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۵-۷).

در مقابل این کثرت و تضاد روایات، گزارش‌های معدودی درباره شمول آیه تطهیر نسبت به همسران پیامبر یا نزول آن در خصوص همسران پیامبر نقل شده است. طبری در تفسیرش، پس از آنکه چندین صفحه متوالی را به روایات نزول آیه در خصوص آل کسا اختصاص می‌دهد، به تک‌گزارشی اشاره می‌کند

و شیعه درباره مفهوم «اهل البیت» نقل شده‌اند که نشان می‌دهند مراد از اهل‌بیت، خصوص خانواده امیر مؤمنان است. بر اساس این روایات، پیامبر ماه‌ها، هنگام گذر از کنار خانه حضرت فاطمه علیها السلام آنها را با واژه اهل‌بیت خطاب می‌کرد. *ابوحمره* می‌گوید:

در زمان پیامبر، به مدت شش ماه نگهبان شهر بودم و در این مدت می‌دیدم که پیامبر هنگام طلوع فجر، در خانه علی و فاطمه می‌آمد و می‌فرمود: «الصلوة الصلوة یرحمکم الله، اِنَّمَا یریدُ اللهُ لِیُذَہِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَ یَطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا، شما را به نماز سفارش می‌کنم؛ خداوند شما را در سایه رحمت خویش قرار دهد؛ همانا خداوند می‌خواهد آلودگی را از شما اهل‌بیت دور کند و شما را به نیکی، پاک گرداند (طحاوی، ۱۳۳۳، ج ۱، ص ۳۳۸-۳۳۹؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۱۹۸).

بی‌تردید پیامبر هرگز این رفتار ویژه را بیهوده انجام نمی‌داد، بلکه در پی شناساندن اهل‌بیت خود بود. بنابراین اهل‌بیت، خصوص همین مخاطبان پیامبر (اهل خانه حضرت علی و فاطمه علیها السلام) بود و نه دیگران؛ چراکه پیامبر نفرمود که اینان جزو اهل‌بیت هستند، بلکه آنان را همان اهل‌بیت خود معرفی کرد. همچنین براساس گزارش‌های روایی بسیاری، حضرت رسول بر تک‌تک نام‌های اهل‌بیت خود تصریح کرده است. برای نمونه در جریان مباحله، حضرت رسول صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسن و حسین را با نام فرا خواند و فرمود: «اینان اهل من هستند» (نیشابوری، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۲۱؛ ابن حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۵؛ ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۲۹۴؛ ج ۵، ص ۳۰۲؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۵۰؛ بیهقی، بی‌تا، ج ۷، ص ۶۳). این روایت نیز با بیانی که گذشت بر حصر اهل‌بیت در خانواده حضرت فاطمه دلالت دارد.

این اهتمام ویژه پیامبر در معرفی اهل‌بیت خود، دغدغه ایشان برای ثبوت و تأکید و رسوخ این اصطلاح در میان مسلمانان را می‌رساند. حضرت رسول با پیگیری مستمر این شیوه، قصد ابهام‌زدایی از این مسئله را داشت تا مسلمانان در این باره دچار تردید نشوند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

اگر رسول‌الله صلی الله علیه و آله سکوت می‌کرد و اهل خود را مشخص نمی‌ساخت، آل‌عباس و آل‌عقیل و بسیاری دیگر آن را ادعا می‌کردند. لیک خداوند در کتابش جمله «اِنَّمَا یریدُ اللهُ لِیُذَہِبَ عَنْکُمُ...» را نازل کرد و علی، حسن، حسین و فاطمه مرجم این آیه بودند. ازین رو رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه ام سلمه، دست آنان را گرفت و زیر کسا برد و گفت: پروردگارا، هر نبی را ثقل و اهلی است و اینان ثقل و اهل من هستند (کوفی، ۱۴۱۰، ص ۱۱۰-۱۱۱).

این روایت در تفسیر *فترات کوفی* گزارش شده که سند آن، به صورت معنعن از امام صادق علیه السلام روایت شده است؛ اما در این سند، راویان به صورت تک‌تک ذکر نشده‌اند که این خللی به سند این روایت وارد نمی‌سازد. توضیح آنکه در بخش آغازین تفسیر *فترات کوفی*، سلسله سند روایات به صورت متصل آمده، *اما در ادامه و از حدیث چهل به بعد*، برای اختصار، سلسله سند حذف شده و به عبارت «معنعنا عن...» بسنده شده است. این نشان می‌دهد که نخست *فترات کوفی* سلسله سند این روایات را به

صورت متصل آورده بوده است؛ اما بعدها نسخه‌برداران برای اختصار، سلسله را حذف و تنها عبارت معنعن را نقل کرده‌اند تا نشان دهند که این روایت سندی متصل و مسند داشته است. شاهد بر این اعتبار روایات این کتاب، اعتماد و استناد روایت بسیاری از قدما از این کتاب است؛ از جمله صدوقین (پدر و پسر)، حاکم حسکانی (صاحب *شواهد التنزیل*) و علامه مجلسی در *بحار الانوار* (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۲۹۹).

البته از دو نکته نباید چشم پوشید: یکی آنکه این روایت با روایات فراوان دیگر پشتیبانی می‌شود که این خود قرینه‌ای بر صحت و اعتبار این روایت است؛ دوم آنکه متن حدیث قرینه‌ای دیگر بر پذیرش یا رد حدیث است و سازگاری متن روایت با مسلمات دیگر شریعت، ملاکی برای اعتبار آن است که این روایت نیز از این ویژگی برخوردار است. افزون بر این، کلینی مضمون همین روایت را از طریق دیگر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۸۶-۲۸۷). کلینی با سند صحیح متصل و مسند از *علی بن ابراهیم* از *محمد بن عیسی* از *یونس* و *علی بن محمد* از *سهل بن زیاد* *ابی سعید* از *محمد بن عیسی* از *یونس* از *ابن مسکان* از *ابوبصیر* از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. راویان این سند همگی ثقه و امامی هستند و سلسله سند تا امام، متصل است.

۳-۳. روایات مانع

در بسیاری از گزارش‌های روایی، افزون بر تصریح به بازگشت اهل‌بیت به پنج تن آل کسا، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله از دایره این واژه خارج شده‌اند. این روایات تصریح می‌کنند که حضرت رسول در تبیین اصطلاح اهل‌بیت، از ورود *عایشه*، *ام سلمه* و دیگر همسران خود در زمره اهل‌بیت جلوگیری کرد. برای نمونه در روایتی آمده که *عایشه* از پیامبر پرسید: «آیا من از اهل‌بیت تو هستم؟» و پیامبر فرمود: «کنار بایست که تو بر خیر هستی» (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۴۳). در نقل دیگری آمده است که زینب بنت جحش قصد رفتن در زیر کسای اهل‌بیت را داشت، اما پیامبر مانع شد و فرمود: «در جای بایست که به خواست خدا بر خیر هستی» (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۵۳). *ام سلمه* نیز از پیامبر در این باره پرسید که حضرت فرمود: «در جای خودت باش و تو به خواست خدا، بر خیر هستی» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۹۸). این دسته روایات، صحت گزارش‌های شمول آیه تطهیر نسبت به همسران پیامبر را با مشکلی جدی روبه‌رو می‌سازد و آنها را از درجه اعتبار ساقط می‌کند.

طحاوی (م ۳۲۱ ق) از علمای مشهور حنفی مذهب اهل سنت پس از نقل روایت‌های مانع می‌گوید: «این روایت‌ها نشان می‌دهند که حتی *ام سلمه* مراد جمله تطهیر نبوده، بلکه مراد از آن، تنها رسول خدا صلی الله علیه و آله علی، فاطمه، حسن و حسین بوده‌اند» (طحاوی، ۱۳۳۳، ج ۱، ص ۳۳۶).

روایات مانع را صاحبان صحاح و مسانید و بزرگان اهل تسنن، به صورت متضافر و از چندین طریق، گزارش کرده‌اند؛ از جمله احمد بن حنبل (بی تا، ج ۶، ص ۲۹۲ و ۳۰۴) که آن را از چهار طریق نقل می‌کند. همچنین اند ترمذی (۱۴۰۳، ج ۵، ص ۳۰ و ۳۲)، ابویعلی (۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۴۵۱)، طبری (۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۷)، حسکانی (۱۴۱۱، ج ۲، ص ۸۶، ۱۰۰-۱۳۰)، واحدی نیشابوری (۱۴۱۱، ص ۳۶۹)، ابن عساکر (۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۲۰۴-۲۰۷؛ ج ۱۴، ص ۱۳۸-۱۴۱). این روایات نیز به طرق گوناگونی گزارش شده‌اند. برای نمونه روایت ام سلمه از هشت طریق معتبر نزد اهل سنت و شیعه نقل شده است (ری شهری، ۱۳۷۵، ص ۲۷-۳۳).

افزون بر این، سند این روایات نیز نزد اهل تسنن معتبر و صحیح شمرده می‌شوند. برای نمونه حاکم نیشابوری در موسوعه المستدرک، پس از نقل حدیث ام سلمه می‌گوید: «این حدیث بنا بر شرط بخاری، صحیح می‌باشد» (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۲، ص ۴۱۶).

۴. بررسی مصداقی روایات مربوط به همسران پیامبر

در برابر روایات انبوه مربوط به پنج تن آل کساء، تک گزارش‌هایی درباره نزول آیه تطهیر درخصوص همسران پیامبر نقل شده است. ابن عباس، عکرمه، سعید بن جبیر، مقاتل بن سلیمان، عروقه بن زبیر و کلبی روایانی هستند که این گزارش به آنان نسبت داده شده است (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۹۸؛ شوکانی، بی تا، ج ۴، ص ۲۷۸؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۴۸۹). این گزارش‌ها بر دو دسته‌اند: سخنان اجتهادی و گزارش روایی. آنچه به کلبی، مقاتل بن سلیمان و عروقه بن زبیر نسبت داده شده، صرف اجتهادهایی‌اند که هیچ‌گونه پشتوانه‌ای از حیث مستند روایی ندارند. از طرفی، این سه راوی در زمره تابعان شمرده می‌شوند. مقاتل بن سلیمان متوفای ۱۵۰ قمری است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۷، ج ۱۰، ص ۲۸۴). عروقه بن زبیر در طبقه دوم روات قرار دارد و در سال پایانی خلافت عثمان به دنیا آمد (شمس‌الدین ذهبی، بی تا، ج ۱، ص ۶۲). کلبی نیز در زمره مفسران پس از دوره تابعان است و در سال ۲۰۴ وفات یافت (قمی، ۱۹۷۰م، ج ۳، ص ۱۱۹).

بنابراین هیچ‌یک از سه راوی یادشده نمی‌توانند شاهد نزول باشند و سخنان آنان در این باره می‌بایست مستندی همراه داشته باشد. این در حالی است که سخنان منسوب به این سه راوی، مستندی پذیرفتنی ندارد. برای نمونه از مقاتل بن سلیمان چنین نقل شده است: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ بِحَبْلِ نِسَاءِ النَّبِيِّ ﷺ لِأَنْهَن فِي بَيْتِهِ»؛ منظور از اهل بیت در آیه تطهیر، خصوص همسران پیامبر است؛ زیرا آنان در خانه پیامبر زندگی می‌کردند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۴۸۹).

در این زمینه به همین استدلال (زندگی در خانه پیامبر) بسنده شده است. نیز عروقه بن زبیر بی هیچ مستند روایی، گفته که منظور از اهل بیت در آیه تطهیر، همسران پیامبر است (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۶۰۳). این ادعاهای بی مستند چیزی جز اجتهاد در برابر نص صریح پیامبر نیستند و از این رو استنباط‌ها و ادعاهایی بی اساس و اعتمادناپذیرند؛ زیرا پیامبر ﷺ به صراحت می‌فرماید: «آیه تطهیر در شأن پنج نفر نازل شد: من، علی، حسن، حسین و فاطمه» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۵). بی تردید، با وجود نص پیامبر، اجتهادهای یادشده ارزشی ندارند.

این سخن پیامبر از طرق گوناگون نقل شده است؛ از جمله ابن جریر آن را از محمد بن مثنی از بکر بن یحیی بن زبان عنزی از مناد از اعمش از عطیه از ابوسعید خدری نقل می‌کند. برخی از اهل سنت این حدیث را حدیثی منفرد از عطیه شمرده‌اند و وی را نیز تضعیف کرده‌اند (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱، ص ۳۳۸، پاورقی ۷۳۱)؛ این در حالی است که عطیه از تابعان شناخته شده است (ذهبی، بی تا، ج ۳، ص ۷۹-۸۰). ابن حجر می‌گوید: «او فردی ثقة است و احادیثی قابل استناد دارد». ابن معین می‌گوید: «احادیث او درست‌اند» (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۷، ج ۷، ص ۲۰۱). سیوطی می‌گوید: «حدیث او سست نیست و ترمذی روایت او را نیکو شمرده است» (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۷۲). با وجود این، ابن حجر می‌گوید که برخی احادیث او را حجت نمی‌دانند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۷، ج ۷، ص ۲۰۱).

سر رویکرد برخی اهل سنت نسبت به او نیز در تشیع او نهفته است. ساجی می‌گوید: «حدیث او حجت ندارد و فرد قابل اعتمادی نیست؛ او علی را بر همه ترجیح می‌داد» (همان، ص ۲۰۲). شواهد نشان می‌دهد منشأ ضعیف شمردن او نزد برخی، تشیع اوست و چنین تضعیفی ارزشی ندارد. از این رو روایت یادشده دارای اعتبار سندی است. از سویی این حدیث تنها از طریق عطیه نقل نشده، بلکه چنان‌که پیش از این گذشت، این حدیث و روایات هم‌مضمون آن، از طرق مختلف اهل تسنن و تشیع نقل شده‌اند.

نمونه دیگر از تصریحات پیامبر بر نام یکایک اهل بیت خود، روایتی است که ترمذی نقل می‌کند. وی از حاتم بن اسماعیل از بکر بن مسمار از عامر بن سعد از سعد بن ابی وقاص نقل می‌کند که پیامبر پس از نزول آیه «تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ» (آل عمران: ۶۱) علی و فاطمه و حسن و حسین را فرا خواند و گفت: «خدا یا، اینان اهل من هستند» (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۲۹۳-۲۹۴). روایان این حدیث همگی نزد اهل تسنن ثقة و معتبرند. حاتم بن اسماعیل فردی درست‌نگار و ثقة است. احمد بن حنبل می‌گوید: «روایات او درست و وی فردی ثقة و مورد اطمینان است» (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۷، ج ۲، ص ۱۱۰). بکر بن مسمار نیز جزو ثقات شمرده شده است (عجلی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۵۴). عامر بن سعد و پدرش، سعد بن ابی وقاص نیز در کتب رجال، ثقة معرفی شده‌اند (ابن حجر عسقلانی،

۱۹۹۵م، ج ۱، ص ۴۶۰؛ همو، ۱۳۲۷، ج ۱، ص ۳۴۶). براین اساس روایت یادشده روایتی حسن و صحیح است؛ چنان‌که ترمذی به صحت آن تصریح کرده است (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۲۹۴). به‌علاوه این روایت در کتب معتبر روایی و تفسیری اهل تسنن به صورت متضافر نقل شده است؛ از جمله در صحیح مسلم (ج ۱، ص ۱۸۵؛ ج ۷، ص ۱۲۰)، المستدرک (ج ۳، ص ۱۴۷ و ۱۵۰) سنن بیهقی (ج ۷، ص ۶۳)، شواهد التنزیل (ج ۲، ص ۳۸-۴۷) و تاریخ مدینه دمشق (ج ۱، ص ۱۴۷). کثرت نقل این روایت در کتب روایی معتبر، جایی برای تردید در صحت آن باقی نمی‌گذارد.

سخن اجتهادی منسوب به کلبی درباره‌ی شأن نزول آیه تطهیر را نیز به همین دلیل صراحت پیامبر در معرفی اهل بیت نمی‌توان پذیرفت. همچنین وی (که از خواص امام صادق^ع بود) خود درباره‌ی نزول جمله تطهیر در شأن پنج تن آل کسا روایت کرده است (شوکانی، بی تا، ج ۴، ص ۲۷۹). چگونه می‌توان پذیرفت که یک راوی خبیر دو گونه سخن بگوید و با وجود نقل روایت درباره‌ی آل کسا، خود سخنی متعارض با آن بگوید؟ از این رو به‌طور قطع سخن اجتهادی منسوب به کلبی (با توجه به مقام و مکانت وی نزد امام صادق^ع) بر وی بسته شده است.

گزارش منسوب به سعیدبن جبیر هم از ابن عباس نقل شده است و خود سعیدبن جبیر شأن مستقلی در این باب ندارد. از این رو روایت او و ابن عباس به یک روایت باز می‌گردد. بنابراین از گزارش‌های یادشده، تنها گزارش منسوب به ابن عباس و عکرمه باقی ماند که مهم‌ترین مستند مخالفان در تفسیر جمله تطهیر قرار گرفته است. از این رو این گزارش جای بررسی و تأمل بیشتری دارد.

به ابن عباس چنین نسبت داده شده است که جمله تطهیر، در خصوص همسران پیامبر نازل شده است و بس. از عکرمه نیز نقل شده است که در بازار فریاد می‌زد که «أَنَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهَّرَكُمْ تَطْهِيرًا» درباره‌ی همسران پیامبر نازل شده است. همچنین می‌گفت: «هر کس بخواهد، در این باره با او مباحله می‌کنم» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۹۸).

این روایات‌نماها در برابر چند پرسش و نکته اساسی قرار دارند که در صورت پاسخ‌گویی به آنها، می‌توان اینها را پذیرفت؛ وگرنه باید طرد شوند:

۱. همان‌گونه که یاد شد، ابن عباس درباره‌ی نزول جمله تطهیر در شأن پنج تن آل کسا روایت کرده است و این روایت در کتب فریقین گزارش شده است (برای نمونه ر.ک: حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۵۱-۵۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۷، ص ۳۵). در یکی از روایات، یحیی بن حماد از ابوعماره از یحیی بن سلیم ابی بلج از عمرو بن میمون از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا حسن و حسین و علی و فاطمه را فرا خواند و بر آنها پارچه‌ای کشید و گفت: «خدایا اینان اهل بیت من هستند» (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۵۰).

سند این روایت نزد اهل تسنن معتبر است و تک تک راویان آن را ثقه شمرده‌اند. یحیی بن حماد ثقه است و بیشترین روایت را از ابوعماره دارد (عجلی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۵۱). احادیث ابوعماره بهترین احادیث شمرده شده‌اند (مزی، ۱۹۸۵، ج ۳۰، ص ۴۴۶). یحیی بن سلیم ابی بلج دارای احادیث درست و بی‌اشکال است. ابوحاتم درباره‌ی او می‌گوید: «وی دارای احادیث صحیح می‌باشد و اشکالی در روایاتش نیست» (رازی، ۱۹۵۲، ج ۹، ص ۱۵۳). عمرو بن میمون کوفی و تابعی نیز ثقه است (عجلی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۸۶). سلسله این راویان نیز متصل است؛ یعنی میان طبقات راویان فاصله زمانی‌ای که موجب انقطاع سند شود، وجود ندارد. یحیی بن حماد متوفای ۲۱۵ق (ابی حاتم، ۱۹۷۳، ج ۹، ص ۲۵۷) ابوعماره متوفای ۱۷۶ق (همان، ج ۷، ص ۵۶۳) و یحیی بن سلیم ابی بلج در طبقات راویان، حلقه واسط میان طبقه ابوعماره و عمرو بن میمون است؛ به‌گونه‌ای که ابوعماره به‌طور مستقیم از یحیی بن سلیم، و یحیی بن سلیم به‌گونه مستقیم از عمرو بن میمون روایت نقل کرده‌اند (مزی، ۱۹۸۵، ج ۳۳، ص ۱۶۳). عمرو بن میمون نیز متوفای ۷۵ق است (شمس‌الدین ذهبی، بی تا، ج ۱، ص ۶۵) و می‌توانسته به‌طور مستقیم از ابن عباس متوفای ۶۸ق (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۹۵، ج ۴، ص ۱۳۱) روایت کند. بنابراین با سند قطعی و صحیح از ابن عباس نقل شده که آیه تطهیر در شأن آل کسا نازل شده است. حاکم نیشابوری این مطلب را از ابن عباس در روایتی طولانی و با همین اسناد گزارش می‌کند و در پایان آن می‌نویسد: «این روایتی صحیح‌الاسناد است» (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۳، ص ۱۳۴).

آیا می‌توان پذیرفت که یک صحابی بزرگ دو گونه روایت متعارض داشته باشد؟ آیا پذیرفتنی است که ابن عباس بر خلاف نص پیامبر و بسیاری از صحابه جلیل‌القدر و نیز روایت خودش، به گونه‌ای دیگر نیز روایت کند؟ آیا هیچ انسان خردمندی چون ابن عباس چنین رفتار می‌کند؟

۲. تک گزارش‌های یادشده توان تعارض و رویارویی با انبوه روایات مربوط به پنج تن آل کسا را - که فریقین نقل کرده‌اند - ندارد؛ چنان‌که گذشت؛

۳. گزارش منسوب به عکرمه با این پرسش بنیادین روبه‌روست که چرا وی در بازار چنین جار می‌زده است؟ آیا جای استدلال و اثبات یک مسئله قرآنی، در بازار، آن هم به شیوه جار زدن است؛ مگر آنکه منطقی استدلالی جاعل حدیث چنین باشد. به‌علاوه این گزارش نشان از دیدگاه غالب در میان مسلمانان (نزول آیه در شأن پنج تن) دارد که برای تغییر آن نیاز به چنین روش‌هایی بوده است؛

۴. گزارش عکرمه از نظر سندی نیز مخدوش است. طبری این روایت را از یحیی بن واضح از اصبع بن نباته از علقمه از عکرمه نقل کرده است. اولاً یحیی بن واضح فردی ضعیف است (ذهبی، بی تا، ج ۴، ص ۴۱۳)؛ ثانیاً سلسله سند مقطوع است؛ زیرا اصبع بن نباته از طبقه سوم

(ابن حجر عسقلانی، ۱۹۹۵م، ج ۱، ص ۸۱) و یحیی بن واضح از طبقه نهم روایت است (همان، ج ۲، ص ۳۵۹) و انقطاع زمانی بسیاری میان آنها وجود دارد؛

۵. مشکل بنیادین دیگر گزارش عکرمه و ابن عباس این است که در هیچ یک از صحاح شش گانه و منابع دست اول اهل سنت نقل نشده است. روایت ساختگی منسوب به عکرمه برای نخستین بار در تفسیر طبری نقل شده و پیش از آن در هیچ یک از جوامع معتبر روایی و تفسیری اهل تسنن، اثری از آن نیست. این در حالی است که روایات ناظر به خطاب جمله تطهیر نسبت به پنج تن آل کسا در بسیاری از کتب معتبر و تراز نخست اهل تسنن آمده است؛ از جمله در صحیح مسلم (ج ۲، ص ۱۳۰-۱۳۱)؛ سنن ترمذی (ج ۵، ص ۳۰، ۳۱، ۳۲۹) و مسند احمد (ج ۱، ص ۳۳۱؛ ج ۴، ص ۱۰۷؛ ج ۶، ص ۲۹۲).

اینها همه قرآینی بر ساختگی بودن روایات نماهای یادشده اند. اساساً چنین سخنی از ابن عباس در برابر روایات ۴۹ صحابی و همسران پیامبر، بعید می نماید. چرا باید وی روایتی را نقل کند که برخلاف گفتار جمهور صحابه و بزرگان تراز نخست است؟ درباره عکرمه نیز برخی در صدد آن برآمده اند که وی را دشمن اهل بیت جلوه داده، او را تضعیف کنند (عاملی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۸؛ سبحانی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۴۳). به نظر می رسد این داوری درباره عکرمه جای درنگ بیشتری داشته باشد؛ چراکه وی دانش آموخته و از خواص ابن عباس بود. امکان ندارد ابن عباس، که از شیفتگان مقام ولایت بود، شاگردی بیرواند که درست در خلاف خط او حرکت کند و این جرئت را به خود بدهد که روایتی برخلاف روایت امیر مؤمنان، ابن عباس و همه صحابه و همسران پیامبر بسازد (معرفت، ۱۳۸۸، ص ۱۲۱). همچنین بنا بر گزارش های تاریخی، عکرمه سرسپرده آستان امام باقر^ع شمرده می شد. امام باقر^ع هنگامی که شنید عکرمه لحظات پایانی عمرش را می گذراند، بر بالین وی شتافت (کلینی، ۱۳۳۷، ج ۳، ص ۱۲۳) که این نشان از جایگاه والای او نزد امام دارد. چنان که اشاره شد در این روایت آمده است که عکرمه سرسپرده آستان امام باقر^ع بود و همین مؤید آن است که وی از اصحاب خاص امام بود. یکی از شواهد بر این مدعا، آن است که والی مدینه در پی عکرمه بود و او پنهان شده بود (ابن سعد، بی تا، ج ۵، ص ۲۹۳)، ولی امام باقر^ع و یاران خاص وی جای او را می دانستند که این دلیلی بر آن است که وی از نزدیکان مورد اعتماد حضرت بوده است. البته در همین روایت، غلامی که خبر را آورد، می گوید: عکرمه معتقد به دیدگاه های خوارج بود و چه بسا، از این تعبیر، انحراف عکرمه برداشت شده است. این برداشت نارواست؛ چراکه اولاً این سخن را امام نفرموده است، بلکه غلام می گوید و آن هم به سبب شایعات رایج در آن زمان بوده است؛ زیرا کینه و رزای علیه عکرمه شایع کرده بودند که او گرایش به خوارج دارد. این تهمت به سبب سفرهای مختلف او به شمال آفریقا بود که خوارج در آن دیار، فراوان بودند (معرفت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۲۷).

این تهمت را نیز بسیاری از دانشمندان رجال رد کرده اند و با اعتماد به روایات وی، او را تقه شمرده اند. از جمله عجللی می نویسد: «عکرمه مولی ابن عباس، مکی تابعی تقه است و از تهمت حروری (گروهی از خوارج) مبراست» (عجللی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۴۵)؛ ثانیاً چگونه می توان پذیرفت که شخصی جزو منحرفان خوارج باشد و در عین حال، سرسپرده آستان امام باقر^ع؛ به گونه ای که امام بر بالین وی بشتابد؟! بنابراین ادعای غلام را نمی توان پذیرفت؛ به ویژه با توجه به تصریح روایت به سرسپردگی او به امام و رفتار امام هنگام شنیدن خبر احتضار وی. همچنین در همین روایت آمده که امام برای تلقین شهادت به توحید و ولایت بر بالین وی شتافته است و می فرماید: «تلقین را به اموات خود بیاموزید». این تصریح امام نشان می دهد که عکرمه را از خود می دانسته است نه تابع آرای دیگران؛ و گرنه سخن پایانی امام با کردار ایشان تناسبی نداشت (معرفت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۳۲).

بنابراین غرض و رزان، روایاتی در باب نزول آیه تطهیر در شأن خصوص همسران پیامبر ساخته اند و آنها را به کسانی چون ابن عباس و عکرمه نسبت داده اند. شاید اشتباهشان همین باشد که چنین دروغی را از زبان شیفتگان مولا امیر مؤمنان نقل کنند تا سخنشان، خود، شاهی بر کذبشان باشد.

نتیجه گیری

بنا بر روایات شأن نزول، جمله تطهیر در شأن خاندان ویژه پیامبر نازل شده است: علی، فاطمه، حسن و حسین^ع. در این میان، معدود گزارش هایی درباره نزول این جمله در شأن خصوص همسران پیامبر یا فراگیری جمله تطهیر نسبت به همسران پیامبر نقل شده است که این گزارش ها توان رویارویی با روایت کثیر و متضافر منقول از صحابه تراز نخست و نیز همسران پیامبر را ندارند. از دیگر سو، بنا بر گزارش های روایی، پیامبر واژه «اهل بیت» را برای خصوص این خاندان ویژه علم کرده بود. نیز خود همسران پیامبر گزارش کرده اند که به فرمایش پیامبر، آنها از دایره شمول جمله تطهیر خارج اند. مهم ترین گزارش درباره نزول جمله تطهیر در خصوص همسران پیامبر، گزارش ابن عباس و عکرمه است که برای نخستین بار در تفسیر طبری کانون توجه قرار گرفته است. این گزارش در هیچ یک از منابع دست اول معتبر روایی و تفسیری متقدم اهل تسنن نقل نشده است؛ افزون بر اینکه سند این گزارش نیز مخدوش است. از دیگر سو روایات معتبر و مستند فراوانی در کتب روایی فریقین درباره نزول جمله تطهیر در شأن پنج تن آل کسا آمده است. همچنین خود ابن عباس این شأن نزول را روایت کرده است. این قراین و نیز شخصیت و جایگاه ابن عباس و عکرمه، نشان دهنده ساختگی بودن گزارش های مربوط به همسران پیامبر هستند.

منابع

- آقا بزرگ تهرانی، محمدحسین، ۱۴۰۳ق، *الذریعة الى تصانیف الشیعة*، بیروت، دار الاضواء.
- ابن بطریق، ۱۴۰۷ق، *العمدة*، قم، جامعه مدرسین.
- ابن حجر عسقلانی، احمدبن علی، ۱۳۲۷ق، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دار صادر.
- ، ۱۹۹۵م، *تقریب التهذیب*، چ دوم، بیروت، دار المکتبه العلمیه.
- ، ۱۹۹۵م، ب، *الاصابه*، بیروت، دار الکتب اللبنانیه.
- ابن حنبل، احمد، ۱۴۲۵ق، *فضائل الصحابه*، تهران، المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه.
- ، بی تا، *مسند احمد*، بیروت، دار صادر.
- ابن سعد، بی تا، *الطبقات الکبری*، بیروت، دار صادر.
- ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت، دار الفکر.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ق، *تفسیر ابن کثیر*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دار صادر.
- ابی حاتم، محمدبن حبان، ۱۹۷۳م، *الثقات*، هند، مؤسسه الکتب الثقافیه.
- بیهقی، ابوبکر احمد، بی تا، *سنن بیهقی*، بیروت، دار الفکر.
- ترمذی، محمدبن عیسی، ۱۴۰۳ق، *سنن ترمذی*، چ سوم، بیروت، دار الفکر.
- ثعلبی نیشابوری، احمدبن ابراهیم، ۱۴۲۲ق، *تفسیر ثعلبی*، تحقیق ابی محمدبن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، بی تا، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دار المعرفه.
- حسکانی، عبیدالله بن احمد، ۱۴۱۱ق، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- حسینی استرآبادی، سیدشرف‌الدین علی، ۱۴۰۹ق، *تأویل الآیات الظاهره*، قم، جامعه مدرسین.
- ذهبی، ابوعبدالله، بی تا، *میزان الاعتدال*، بیروت، دار المعرفه.
- رازی، ابن ابی حاتم، ۱۹۵۲م، *الجرح و التعذیل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- رازی، فخرالدین، ۱۴۲۰ق، *تفسیر کبیر*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ری شهری، محمد، ۱۳۷۵، *اهل البیت فی الکتب والسنة*، چ دوم، قم، دار الحدیث.
- سبحانی، جعفر، بی تا، *مفاهیم القرآن*، نرم‌افزار کتابخانه اهل بیت علیهم السلام.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۴ق، *الدر المثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ، ۱۴۲۱ق، *الاتقان*، چ دوم، بیروت، دار الکتب العربی.
- شمس‌الدین ذهبی، ابوعبدالله، بی تا، *تذکره الحفاظ*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- شوکانی، محمدبن علی، بی تا، *فتح القدر*، بیروت، عالم الکتب.

- طبری، محمدبن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- طحاوی، ابوجعفر، ۱۳۳۳ق، *مشکل الآثار*، هند، مجلس دائرة المعارف النظامیه.
- عاملی، جعفر مرتضی، ۱۳۸۶، *اهل بیت در آیه تطهیر*، چ چهارم، قم، بوستان کتاب.
- عجلی، احمدبن عبدالله، ۱۴۰۵ق، *معرفة الثقات*، مدینه منوره، مکتبه الدار.
- قمی، عباس، ۱۹۷۰م، *الکنی و الالقاب*، نجف، المطبعة الحیدریه.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر قمی*، چ چهارم، قم، دار الکتب.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *اصول کافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- ، ۱۳۶۷، *فروع کافی*، چ سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ق، *تفسیر فرات کوفی*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مزی، ابوالحجاج، ۱۹۸۵م، *تهذیب الکتب*، چ چهارم، بیروت، مؤسسه الرساله.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۵، *تفسیر و مفسران*، چ دوم، قم، تمهید.
- ، ۱۳۸۸، *پرتو ولایت*، چ دوم، قم، تمهید.
- مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- موصلی، ابویعلی، ۱۴۰۸ق، *مسند ابی یعلی*، دمشق، دار المامون للتراث.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، بی تا، *صحیح مسلم*، بیروت، دار الفکر.
- واحدی نیشابوری، علی بن احمد، ۱۴۱۱ق، *اسباب نزول القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- هیثمی، احمدبن حجر، ۱۹۶۵م، *الصواعق المحرقة*، چ دوم، مصر، مکتبه قاهره.